



Interdisciplinary Legal Research

Jun 2024, 5(1): 19-30

Available online on: www.ilrjournal.ir

e-ISSN:2717-1795

ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Possibility of Usurpation in Property Without an Owner

Narges Dehghan ^{1*} , Seyed Hassan Vahdati Shobeiri ²

Received:

07 Jan 2024

Revised:

24 Feb 2024

Accepted:

17 Mar 2024

Available Online:

21 Mar 2024

Keywords:

Public Property,
Ownerless,
Possession,
Usurpation,
Public
Commons.

Abstract

Background and Purpose: One of the most important in Islamic jurisprudence, which is also widely used in law today, is the issue of usurpation of property without an owner. Although Article 308 of the Civil Code defines usurpation and Article 311 of the same law stipulates the guarantee of usurpation, these articles are not clear about usurpation of ownerless property. This research investigates the possibility of realizing usurpation and guaranteeing it in case of usurpation of such property.

Materials and Methods: The method of studying and gathering information and research findings is descriptive-analytical.

Ethical Considerations: All ethical principles governing research have been observed in the presentation of this article.

Findings and Conclusions: Some people do not consider it possible to guarantee usurpation in such circumstances. This group, referring to the fact that public rights do not have the ability of exclusive acquisition for users and only the right of priority is established in the use of the right, they doubt the possibility of realizing the guarantee of usurpation in relation to the possession of property without an owner, and they believe that the possession of private property and Government property is different in a special sense from possession of public property and commons. This article, while analyzing different and distinct elements and conditions of usurpation, has tried to evaluate the possibility of realizing usurpation and the resulting responsibility in ownerless property such as public property and public commons, and finally examine the usurper's responsibility for the possession of this property.

1* Ph.D Student, Department of Private Law, Faculty of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. (Corresponding Author)

Email: narges.dehghan@razavi.ac.ir

Phone: +985132218990

2. Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

Please Cite This Article As: Dehghan, N & Vahdati Shobeiri, SH (2024). "The Possibility of Usurpation in Property Without an Owner". *Interdisciplinary Legal Research*, 5(1): 19-30.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی
(صفحات ۱۹-۳۰)

امکان تحقق غصب در اموال بلامالک

نرگس دهقان^۱، سید حسن وحدتی شبیری^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسؤول)

Email: Narges.dehghan@razavi.ac.ir

۲. دانشیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷ ویرایش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱

چکیده

زمینه و هدف: یکی از مباحث بسیار حائز اهمیت و قابل توجه در فقه اسلامی که امروزه کاربرد بسیاری در حقوق نیز دارد موضوع غصب اموال بدون مالک است. هرچند ماده ۳۰۸ قانون مدنی، در تعریف غصب و ماده ۳۱۱ همین قانون در ضمان غصب مقرر شده است اما این مواد درمورد تحقق غصب نسبت به اموال بلامالک صراحتی ندارد. این پژوهش در پی بررسی امکان تحقق غصب و ضمان آن در صورت استیلا بر این گونه اموال است.

مواد و روش‌ها: روش مطالعه و گردآوری اطلاعات و یافته‌های پژوهش، توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: کلیه اصول اخلاقی حاکم در پژوهش، در تقریر این مقاله رعایت شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: برخی ضمان غصب در چنین شرایطی را ممکن نمی‌دانند. این گروه با استناد به اینکه حقوق عمومی قابلیت تملک اختصاصی برای استفاده کنندگان ندارد و صرفاً حق تقدم در انتفاع از حق ایجاد می‌شود، در امکان تحقق ضمان غصب نسبت به تصرفات در اموال بدون مالک تردید دارند و بر این باورند تصرف در اموال خصوصی و اموال دولتی به معنی خاص با تصرف در مباحات، اموال و مشترکات عمومی متفاوت است. این نوشتار ضمن تحلیل متفاوت و متمایز عناصر و شرایط غصب، کوشیده است وضعیت امکان تحقق غصب و مسؤولیت ناشی از آنرا در اموال بلامالک نظیر اموال عمومی و مشترکات عمومی ارزیابی نموده و در نهایت مسؤولیت غاصب نسبت به تصرف این اموال را مورد بررسی قرار دهد.

کلمات کلیدی: اموال عمومی، بلامالک، تصرف، غصب، مشترکات عمومی.

مقدمه

۱- بیان موضوع

در منابع معتبر فقهی، مباحث مهمی در مفهوم و قلمرو غصب مطرح شده که برخی از آنها وارد قانون گردیده است لیکن قسمتی از این مباحث در قانون مدون نگشته است ولی در سکوت قانون، می‌توان از منابع فقهی و این مباحث بهره جست. به عنوان نمونه اینکه، آیا برای تحقق غصب، مال باید مالک داشته باشد؟ آیا اموال عمومی نیز قابل غصب است؟ در مورد مال بلاصاحب، آیا فقط غصب محقق می‌شود یا موجب تحقق ضمان نیز می‌گردد؟ آیا غصب مشترکات عمومی، امکان‌پذیر است؟

۳- روش پژوهش

این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی در سه بخش، ضمن بیان مفهوم، قلمرو، عناصر و شرایط غصب، امکان تحقق غصب و ضمان ناشی از آن در غصب اموال بلامالک بررسی گردیده و سعی بر این شده که وضعیت امکان تحقق غصب در اموال بلامالک که مطلق نبوده بلکه مقید و محدود می‌باشد را مورد ارزیابی قرار داده و در صورت خروج از محدوده عرف و قانون، در برخی موارد امکان تحقق ضمان غصب نسبت به تصرف این اموال را بررسی نموده است.

بحث و نظر

۱- مفهوم غصب

غصب در لغت به معنای گرفتن چیزی از روی ستم یا "أَخَذُ الشَّيْءَ ظُلْمًا" است (ابن منظور، بی تا: ۸/ ۶۴۸). علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام در تعریف غصب آورده است: "الغصب هو الاستيلاء على مال الغير بغير حق" (علامه حلی، ۱۳۱۴: ۱۳۷؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۱۲). شهید ثانی در مسالک، بر نظر کسانی که قید «بغير حق» را به جای قید «عدوان» در تعریف آورده‌اند، ایراد گرفته و وجود قید عدوان را که دلالت بر ظلم دارد، در تعریف ضروری دانسته و تعریف جامع را برای غصب، "هو الاستقلال بإثبات اليد على مال الغير عدواناً" بیان می‌نماید. (شهید ثانی، ۱۳۶۲: ۱۲/ ۱۴۵) (شهید الثانی، ۱۳۶۲: ۱۲/ ۱۳) صاحب جواهر و برخی دیگر با تبدیل کلمه استقلال به استیلاء، تعریف مشابهی آورده است (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۱/ ۱۰) امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله در تعریف غصب می‌نویسد:

قانونگذار، موارد استیلاي عدواني بر حق غیر را غصب و مواردی مانند اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز قانونی، تصرف ناشی از ایقاع ناروا، تصرف در مال موضوع معامله فضولی و تصرف در مال مقبوض به عقد فاسد را در حکم غصب یا شبه غصب دانسته است. همچنین قانونگذار صرف ممانعت از حق را غصب تلقی ننموده است هر چند ممکن است در قالب اتلاف یا تسبیب مسؤول جبران خسارت باشد. مضافاً اینکه استقلالید را نیز لازم نشمرده است و مصادیق حق را نیز در قالب حق مالکیت بر عین اعم از منقول و غیر منقول یا مالکیت منفعت یا سایر حقوق مالی مانند حق انتفاع و حق ارتفاق در حقوق مالی می‌پذیرد و استیلا نیز باید بدون اجازه دارنده حق و بدون تجویز قانون صورت گرفته باشد (توکلی، ۱۳۹۹: ۵۰۷-۵۰۶).

علاوه بر این هرگاه خارج از عناصر ماده ۱۴۰ قانون مدنی مالی به دارایی کسی اضافه شود آن دارایی بلاسبب است. یکی از مصادیق داراشدن بلاسبب که به معنی بدون منشأ ملکیت آور مانند عقد، ایقاع، اخذ به شفعه، حیازت مباحات و ارث می‌باشد غصب است. در نظام‌های حقوقی اروپایی به عنوان دارا شدن بلاجهت یا داراشدن ناعادلانه بیان شده است اما در فقه به عنوان اکل مال به باطل (نساء، ۲۹) ذکر شده و مشروعیت ندارد. مطابق اصل حقوقی "داراشدن بلاجهت" (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۳۱-۲۳۲) و قاعده "اکل مال به باطل" (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۹۵-۱۹۴) هرگاه خواسته یا ناخواسته، عالماً یا

«و هو الاستيلاء على ما للغير من مال او حقّ عدواناً» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۷۲/۲).

در ماده ۳۰۸ قانون مدنی در تعریف غصب آمده است: «غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان، اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است».

با توجه به تعاریف فقهی غصب، مهم‌ترین ایرادی که بر تعریف محقق حلی و مشابیهین آن، یعنی «استقلال باثبات الید علی مال الغير عدواناً» وارد می‌شود، آوردن قید استقلال است؛ زیرا باعث می‌شود که اولاً اگر شخصی، بخشی از منزل دیگری را تصرف و بخشی دیگر همچنان درید مالک باشد، غصب صدق نکند. و ثانیاً اگر دو یا چند نفر، به‌طور مشترک مال دیگری را تصرف کنند غصب صدق نکند. گویی موارد نقض مذکور برای معترضین کاملاً نسبت به صدق غصب مسلم بوده است؛ لذا اگر این قید را از تعریف محقق حلی برداریم، تعریف با ایراد چندانی مواجه نخواهد بود؛ ولی با توجه به قید عدوان مواردی مثل آنجا که مستودع و یا مستأجر از تحویل عین مستودعه و مستاجر امتناع می‌کنند و یا در مورد مقبوض به عقد فاسد هرچند ممکن است مشمول عنصر عدوان نشود؛ ولی به هر حال گفته می‌شود این موارد در حکم غصب است، یعنی مشمول احکام غصب می‌شوند.

واقعیت این است که همان‌طور که در کلام صاحب جواهر اشاره شده، غصب را باید عرف تعریف کند و فقها نیز اغلب این تعاریف را از اهل لغت فرا گرفته‌اند. به دیگر سخن، کلمه غصب مانند برخی الفاظ تبعی نیست که شرع در آن حقیقت شرعیه داشته باشد. همان‌طور که برای واژه بیع، اجاره و سایر معاملات نیز چنین است که معنا و مفهومشان دقیقاً در عرف وجود دارد برای غصب نیز همانگونه است. بنابراین واژه غیر که در تعریف غصب آمده است لزوماً شخص حقیقی نیست و می‌توان آن را به شخص حقوقی، دولت یا حکومت و یا اموال عمومی سرایت داد.

آوردن کلمه مال در تعریف به خاطر مترتب ساختن احکام ضمانات قهریه در حقوق خصوصی است. شیئی مغضوب مادام که مال نباشد موجب ضمان نمی‌باشد؛ ولی به نظر می‌رسد

غصب دارای معنا و مفهومی اعم از مال است، هرچند ممکن است احکام ضمانات قهریه بر دائره محدودتری مترتب باشند. لذا اگر در تعریف غصب به جای کلمه مال «حق» گذاشته شود، کامل‌تر است و حتی حقوق معنوی و نیز هر شیئی که ملک باشد و به گونه‌ای مورد تعلق حق غیر باشد، نیز مشمول غصب خواهد شد. جالب آن است که در قرآن مجید فرموده است: **ولا تبخسوا الناس اشیائهم**. شیء بسیار مفهوم اعمی دارد و هر چه در دائره وجود قرار گیرد، شیء بر آن اطلاق می‌گردد. کلمه «ما» در این متن موصوله و لام جاره به معنای تعلق است و آنچه متعلق به دیگری است، مراد می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۹۹).

۲- عناصر غصب

با توجه به مفاهیم فوق و نیز اینکه عناصر و شرایطی برای تحقق غصب لازم است اما اغلب این دو موضوع را با هم خلط می‌کنند و از آنجا که عناصر غصب از شرایط تحقق آن کاملاً متمایز است لازم دانسته شد بین این دو تفکیک صورت گرفته شود و به‌طور مجزا مورد بحث قرار گیرند. لذا در این بخش به بررسی عناصر غصب می‌پردازیم و شرایط تحقق غصب در بخش سوم بیان می‌گردند. عناصر غصب به سه گروه عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر معنوی تقسیم می‌شوند که به شرح زیر مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرند.

۲-۱- عنصر قانونی

در ابتدا قانونگذار در فصل اول از باب اول قانون مدنی تحت عنوان الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می‌شود، در ضمن مواد ۳۰۸ تا ۳۲۷ صریحاً به غصب و ضمان قهری ناشی از آن پرداخته است. که این امر خود گویای به رسمیت شناختن این نهاد در قانون ایران به تبعیت از فقه اسلامی البته نه کاملاً در این مورد بوده و ما را ملزم به بررسی سایر عناصر موجود برای تحقق غصب می‌گرداند که بدین منظور در ذیل به توضیح آنها با توجه به عناصر قانونی موجود می‌پردازیم.

۲-۲- عنصر مادی

استیلاء بر آنچه متعلق به غیر است. لازمه آن تصرف مادی است خواه آن مال منقول باشد یا غیر منقول. معیار تحقق

مغضوب می‌باشد که با توجه به اهمیت هر یک در ذیل به تبیین و تشریح آن‌ها می‌پردازیم:

۳-۱- غصب حق

مال غصب شده اعم است از عین و یا منفعت و یا حق، حتی حق سبق [حق تقدم] (محقق داماد، ۱۳۹۸: ۶۹). مغضوب علاوه بر اینکه می‌تواند عین و یا منفعت باشد شامل حق نیز می‌باشد که عرفاً مال به آنها گفته نمی‌شود مانند حق تحجیر در اراضی موات، حق انتفاع از مشترکات عمومی. به همین دلیل است که قانون مدنی در ماده ۳۰۸ مورد غصب را منحصر به مال ننموده و به کلمه حق تعبیر کرده است. دایره شمول کلمه حق بسیار وسیع‌تر از مال است و چیزهای دیگری نیز ممکن است مورد غصب واقع شود که عرفاً به آنها مال گفته نمی‌شود، مانند حق تحجیر در اراضی موات، حق انتفاع از مشترکات عمومی، حق مرتهن بر ملک مورد رهن (امامی، ۱۳۷۷: ۱/۳۵۹).

۳-۲- غصب حق غیر

مورد غصب باید متعلق به غیر باشد بنابراین هرگاه کسی بدون مجوز قانونی در ملک خود که متعلق حق غیر است تصرف نماید غاصب آن نمی‌باشد، مثلاً هرگاه مالک راهن بر عین مرهونه که در تصرف مرتهن است بدون موافقت او استیلاء یابد، نسبت به ملک خود غاصب شناخته نمی‌شود ولی به اعتبار آنکه تصرف مزبور ملازمه با تصرف در حق مرتهن نیز دارد، غاصب حق غیر می‌باشد (امامی، ۱۳۷۷: ۱/۳۴۰). با توجه به ماده ۳۰۸ قانون مدنی در تعریف غصب، در تحقق غصب حق مورد استیلاء باید متعلق به دیگری باشد، لذا صرف تعلق این حق به دیگری کافی است که بتواند موضوع «در حکم غصب» قرار گیرد (طاهری، ۱۳۹۲: ۲/۲۹۸).

۳-۳- وجود مالک

مغضوب باید مالک داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۰). حق مالکیت افراد نسبت به اموال خود حق مطلق بوده و تقریباً نامحدود است، زیرا هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هر گونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد. به موجب ماده ۲۳ قانون مدنی استفاده از

استیلاء نظر عرف می‌باشد؛ چنان‌که شخص نسبت به اتومبیلی که در اختیار او است، یا خانه‌ای که در آن سکونت دارد، متصرف و مستولی شناخته می‌شود؛ بنابراین چنانچه تصرف مادی به نحو استیلاء انجام نگیرد، هرچند شخص انتفاعی از مال یا حق دیگری ببرد، مشمول غصب نمی‌باشد؛ مثلاً شخصی که از نور چراغ دیگری برای مطالعه استفاده کند و یا در گرمای تابستان از سایه دیوار خانه دیگری بهره برد، عمل او به دلیل آنکه تصرف در ملک دیگری به شمار نمی‌آید حرام نخواهد بود (مامقانی، ۱۴۰۴: ۳۰۵). برخی فقها (شهید ثانی، ۱۳۸۴: ۱۹/۷) معتقدند در صورت فقدان عنصر استیلائی مادی، عمل غصب منتفی بوده و آثار غصب بر آن مترتب نمی‌باشد، هرچند ممکن است واجد عنوان جرمی دیگر و نیز موضوع آثار وضعی ضمان از جهت قواعدی دیگر مانند تسبیب باشد.

استیلاء می‌تواند بر مال خود باشد، ولی بر حق غیر باشد، که در این صورت نسبت به حق غیر در مفهوم غصب قرار می‌گیرد. اما اگر غاصب قبل از شروع به غصب، مال مغضوبه را از طریق قانونی در اختیار نداشته باشد مثلاً مال به صورت امانت در اختیار او باشد از تاریخ امتناع وی از رد مال امانی وی در حکم غاصب است نه غاصب (کیان مهر و دیگران، ۱۴۰۱).

۳-۲- عنصر معنوی

استیلاء باید همراه با قصد استیلاء و به ظلم و عدوان باشد یعنی متصرف در هنگام تصرف بداند مال متعلق به غیر است و اجازه تصرف آن را ندارد و اگر از روی جهل باشد تصرف وی عدوانی نیست. بنابراین غاصب محسوب نمی‌گردد همان‌طور که اگر با رضایت مالک باشد به یقین غصب نخواهد بود. اگر استیلاء در ابتدا با اذن مالک بوده باشد در حکم غصب است (وجدانی فخر، ۱۴۲۶: ۱۶/۴۹۶) فلذا چون تصرف ابتدایی با سوء نیت همراه نبوده، نمی‌توان آن را مشمول غصب دانست.

۳- شرایط مغضوب

برای تحقق غصب شرایطی لازم است که از جمله آنها غصب حق، غصب حق یا مال متعلق به غیر و وجود مالک برای

آوری و در اختیار گرفتن آب‌ها، هیزم‌های بیابان و علوفه‌های آن از اسباب مالکیت شناخته می‌شده است. به عبارت دیگر، عرف، حیازت را از عوامل مالکیت می‌دانسته و پیشوایان دینی نیز با سکوت خود بر این روش عقلا مهر تأیید زده‌اند و آن را باطل و مردود ندانسته‌اند (عبداللهی، ۱۳۷۱: ۵۷ - ۵۸).

شایان ذکر است که در فقه اسلامی برای حیازت شرایطی مقرر شده و به‌طور مطلق مباح شمرده نشده است؛ یکی از مهم‌ترین شرایط آن است که حیازت زیان رسانی به دیگران را در پی نداشته باشد؛ زیرا در این فرض مشمول قاعده «لاضرر» خواهد بود و نیز همان‌طور که در قانون مدنی آمده است - حیازت باید در چارچوب قوانین باشد؛ زیرا - برخلاف انفال - حکومت اسلامی مالک مباحات اصلی نیست؛ لیکن از آن جا که تدبیر امور عمومی به عهده او است، باید چگونگی استفاده از مباحات اصلی را سامان دهد و ضوابط و مقرراتی وضع کند و زمینه بهره‌برداری از آن‌ها را برای همگان فراهم آورد، و تخلف از این ضوابط و مقررات جایز نیست (حسینی، ۱۳۸۱).

انفال از آن حکومت اسلامی و ملک دولت اسلامی و یا امام معصوم است و برخی فقیهان (الموسوی الخمینی، ۱۳۹۲: ۳/ ۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۲: ۲۶۲) به‌عنوان یک قاعده اصولاً انفال را مالی می‌دانند که مالک خصوصی نداشته باشد و هیچ کس در هیچ شرایطی نمی‌تواند مالک آن‌ها شود، مگر این که امام معصوم علیه السلام یا رهبری مشروع جامعه بخشی از انفال را به کسی واگذار کند تا از آن به‌طور موقت، مشروط یا به‌طور مطلق بهره برد. از آنجاییکه عناصر و شرایط غصب در اموال دارای مالک کاملاً مبرهن است به بررسی امکان تحقق غصب در اموال بدون مالک بالاخص اموال دولتی، اموال و مشترکات عمومی می‌پردازیم.

۳-۱-۳- غصب اموال دولتی

بنابر ماده ۲ آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۱۳۷۲/۰۴/۲۷ "اموال دولت" اموالی است که توسط وزارتخانه‌ها، مؤسسات و یا شرکت‌های دولتی خریداری می‌شود یا به هر طریق قانونی دیگر به تملک دولت درآمده یا در می‌آیند. برای اینکه غصب

اموالی که مالک خاص ندارد، مطابق قوانین مربوطه به آنها می‌باشد. در حقیقت در مقابل اموالی که ملک اختصاصی افراد است، اموالی نیز وجود دارد که ملک افراد نیستند. این اموال یا از جمله اموال عمومی بوده و تعلق به عموم مردم دارد و یا از جمله اموال دولتی به معنی خاص هستند که دولت یا تشکیلات و مؤسسات دولتی مالک و متصرف آن شناخته می‌شوند، یا از جمله مشترکات عمومی است که مالک آنها نه دولت است و نه مردم و یا از مباحات است که در قلمرو قانون قابل حیازت و احیا می‌باشد.

بنابراین برخلاف اموال اختصاصی و دولتی، حق مردم و دولت نسبت به مباحات، اموال و مشترکات عمومی حقی محدود است و به همین جهت عرفاً گفته می‌شود که اموال عمومی متعلق به همه مردم هستند اما در مشترکات عمومی نه مردم و نه دولت مالک نیستند. بنابراین افراد جامعه نمی‌توانند در اموالی که داخل در مشترکات و مال عموم است همان تصرفی را نمایند که در اموال خصوصی خود می‌کنند و حتی حق دولت یا تشکیلات عمومی دیگر هم محدود می‌باشد. قانون مدنی در مواد ۲۳ تا ۲۸، ۹۲ و ۱۴۰ تا ۱۸۲ انواع مال از حیث مالکیت در حقوق را به دو دسته اموال دارای مالک و بدون مالک تقسیم می‌کند. پس از آن در ذیل قسم اموال بدون مالک، عناوین متعددی مانند مشترکات، مباحات، اموال عمومی، اموال دولتی و اموال مجهول‌المالک آورده شده است. در سخنان و آثار فقیهان میان مصداق‌ها و مفهوم مباحات اصلی و مشترکات و انفال خلط شده است. از این رو، پیش از ورود به بحث به‌گونه‌ای گذرا به تفاوت میان آن‌ها می‌پردازیم.

مشترکات از آن عموم مردم است، همه در آن‌ها حق تصرف دارند و هیچ کس نمی‌تواند مالک آن‌ها شود. اما در مباحات حقی برای مردم در نظر گرفته نشده، بلکه آن‌ها می‌توانند از مباحات استفاده کنند و از رهگذر حیازت مالک آن‌ها شوند. برای اثبات این حکم به سیره عقلاء (روش عملی عقلا) استدلال شده است. انسان‌ها در طول تاریخ عملاً هرگاه کسی زمین مواتی را آباد می‌کرده و یا با تحمل سختی ماهی از دریا صید می‌کرده، وی را مالک آن می‌دانسته‌اند و نیز جمع

۳-۳-۲- غصب اموال عمومی

اموال عمومی (به معنای عام) اموالی است که برخلاف اموال خصوصی، متعلق به منفعت عمومی و شخص حقوقی حقوق عمومی باشد که شامل اموال دولتی، اموال شرکت‌های دولتی و اموال عمومی (به معنای خاص) خواهد بود (عبداللهی، ۱۳۹۸). به بیان برخی دیگر اموال عمومی به اموالی گفته می‌شود که حق تصرف و اداره آن به دولت داده شده تا در جهت مصلحت عموم به کار گیرد و برای استفاده آحاد مردم اختصاص داده شده‌اند مانند انفال (گلزاده غفوری، ۱۳۴۳: ۱۷)، پل‌ها، موزه‌ها و معابر و... و دولت تنها مدیریت و نظارت بر این اموال را بر عهده دارند. اموال عمومی اموالی است، که متعلق به عموم مردم می‌باشد و هیچ یک از افراد نمی‌توانند در این گونه اموال تصرفی نمایند، که دیگران از استفاده آن محروم گردند. در ماده ۲۵ قانون مدنی آمده است: «هیچ کس نمی‌تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد، از قبیل پل‌ها و کاروانسراها و آب‌انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان‌گاه‌های عمومی، تملک کند و همچنین است قنوات و چاه‌هایی که مورد استفاده عموم است». ماده واحده لایحه قانونی راجع به متجاوزین به اموال عمومی و مردم، اعم از اشخاص مصوب ۱۳۵۸ هرگونه تجاوز و غصب و تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق، نسبت به املاک و اراضی موات (موضوع قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری) و ساختمان‌ها و اراضی مزروعی شهری و باغات و قلمستان‌ها و منابع آب و مؤسسات کشاورزی و تأسیسات دامداری و واحدهای کشت و صنعت و منابع ملی واقع در محدوده شهرها و روستاها متعلق به اشخاص حقیقی و حقوقی (اعم از بخش دولتی و خصوصی) را از جمله اعمال ضد انقلاب دانسته و در تبصره ۱ آن مقرر داشته است: «مرتکبین اعمال مذکور را از طریق دادگاه‌های انقلاب تحت پیگرد قرار می‌گیرند».

بهره‌برداری از اموال عمومی به دو صورت است: الف) بی‌واسطه در دسترس مردم است و هرکس با رعایت قانون، می‌تواند از آن استفاده کند؛ مثل راه‌های عمومی. در این موارد دولت می‌تواند امتیاز بهره‌برداری از آنها را برای مدت محدود به فرد خاصی واگذار کند. ب) خدمات عمومی که بهره‌برداری

اموال دولتی محقق شود، باید شرایط زیر وجود داشته باشد: مال باید متعلق به دولت، وزارتخانه یا هر مؤسسه و شرکت دولتی باشد، تصرف مال باید غیرقانونی و بدون اجازه باشد، تصرف مال باید به‌طور دائمی یا موقتی باشد. دولت برای انجام خدمات عمومی و اجرای وظایف خود، اموال گوناگونی در اختیار دارد و به تناسب موارد از هر یک استفاده خاصی می‌کند. در ماده ۲۶ قانون مدنی می‌خوانیم: «اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندق‌ها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم‌های تلگرافی دولتی و موزه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و آثار تاریخ و امثال آنها و بالجملة آنچه از اموال منقول و غیرمنقول که دولت به‌عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد». اموال دولتی به معنی عام را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) اموالی که ملک دولت است؛ مؤسسات عمومی حق مالکیتی مانند سایر اشخاص بر این اموال دارند. با این که قوانین، تصرفات دولت را در این اشیاء نیز تا اندازه‌ای محدود کرده است، ولی حق دولت بر اموال دولتی (فهمی و بافهم، ۱۳۹۵) به معنی خاص شبیه حق مالکیت افراد بر سایر اموال است و در صورت وجود عناصر و شرایط غصب متصرف غاصب بوده و طبق ماده ۳۱۱ قانون مدنی ضمان دارد.

ب) اموال و مشترکات عمومی؛ که برای استفاده مستقیم تمام مردم آماده است، یا اختصاص به حفظ مصالح عمومی داده شده و دولت، تنها از جهت ولایتی که بر عموم دارد، می‌تواند آن را اداره کند: مانند پل‌ها، موزه‌ها و معابر عمومی. در واقع تنها این دسته از اشیاء دارای مالک خاص نیست و سایر اموال دولتی مالک معین دارد. برای مثال، کشتی‌های تجاری، اموالی که دولت‌ها اختصاص به تشکیل بانک‌ها و شرکت‌های خصوصی داده‌اند، و ترکه بدون وارث، و جنگل‌ها و زمین‌های موات اطراف شهر، مال دولت محسوب می‌شود؛ که این دسته در بخش‌های ذیل موارد مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

از آن به بنگاه خاصی واگذار شده تا در جهت منفعت عمومی به کار گیرند. مثل راه آهن و کابل‌های تلفن.

در قانون مدنی به مواردی از اموال عمومی اشاره شده که از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند. در ماده ۲۴ قانون مدنی آمده است: «هیچ کس نمی‌تواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید». این راه‌ها حتی اگر در زمین‌هایی که در تملک اشخاص است ایجاد شود، به عموم واگذار شده و مالک قبلی آن حق تصرف در آن را ندارد. در مورد کوچه‌هایی که آخر آنها مسدود نیست، چون استفاده از این راه‌ها مخصوص خانه‌های خاصی است، صاحبان این املاک با جلب موافقت همه ذی‌نفعان می‌توانند هرگونه حق استفاده شخصی از آن بنمایند. آب‌های کشور اعم از رودخانه‌ها - دارای آب دائم باشند یا فصلی - دریاچه‌ها، دریاها و جنگل‌های طبیعی از اموال عمومی محسوب می‌شوند.

اموال دیگری هم در گذشته با ماهیت شخصی انگاری انفال (اصغری و علیزاده، ۱۴۰۱: ۲۱-۴۶) در دسته مباحات قرار داشتند ولی بعدها با تغییر گرایش قانونگذار ایران به ماهیت حاکمیتی انفال با تصویب قانون، افراد را از تصرف در آنها منع کرد مثل زمین‌های موات که مالک معینی نداشتند. این اموال تا آن زمان در شمار مباحات بودند و بر اساس حق اولویت احیا و حیزت به قصد تملک قابلیت تملک خصوصی داشتند اما طبق اصل ۴۵ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ و تصویب نامه مربوط به جنگل‌ها و مراتع از سال ۱۳۰۳، قانون راجع به حفظ آثار ملی مصوب ۱۳۰۹، ماده ۱۵ قانون اصلاح قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶، ملی کردن معادن از سال ۱۳۳۶ و ماده ۲ قانون معادن ایران مصوب ۱۳۷۷، قانون آب و نحوه ملی شدن آن از سال ۱۳۴۷ و ماده ۱ قانون توزیع عادلانه آب در سال ۱۳۶۱ و زمین‌های موات بنا بر اصل ۴۵ قانون اساسی از سال ۱۳۵۸ و نیز ماده ۶ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ و ماده ۱ آیین نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۱، آن‌ها را از شمار مباحات خارج کرد و مالکیت خصوصی و تصرف‌های مهم بدون اذن حاکمیت در آنها برای همه مردم ممنوع شد.

حق اولویت‌ها در اماکن عمومی نیز در قلمرو غصب قرار می‌گیرند، در حالی که از مصادیق حقوق عینی نیستند. غصب اموال و حقوق عمومی، مانند آنکه کسی بر مسجد محله و یا کتابخانه و یا پارک عمومی استیلاء یابد و نگذارد دیگران استفاده کنند. چنانچه به اعیان آنها تجاوز کند، غصب اموال عمومی عینی و چنانچه فقط مانع بهره‌برداری عامه گردد، غصب حقوق عمومی مرتکب شده است (محقق داماد، ۱۳۹۹).

برخی حقوقدانان نیز بیان می‌کند که دولت تنها از جهت ولایتی که بر عموم دارد می‌تواند اموال و مشترکات عمومی را اداره کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۶۹). اموال عمومی به سود طلبکاران دولت قابل توقیف نیست، زیرا بازداشت مالی که قابل تملک خصوصی نیست کاری بیهوده و مقدمه‌ای بی‌نتیجه و بی‌هدف است. دولت‌ها با وضع قوانین می‌کوشند تا از بازداشت سایر اموال دولتی جلوگیری کنند و رویه قضایی نیز برای حفظ نظم مالی دولت به این نتیجه تمایل دارد، ولی عدم امکان بازداشت اموال عمومی به هدف انتفاع و وصف انتقال‌ناپذیری آن‌ها باز می‌گردد.

۳-۳-۳- غصب مشترکات عمومی

اموال و مشترکات عمومی به اموالی اطلاق می‌شود که برای استفاده مستقیم تمام افراد آماده است یا اختصاص به حفظ مصالح عمومی داده شده مانند پلها و معابر عمومی (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۶۴). اموالی است که در انحصار شخص خاصی نیست و همه حق بهره‌برداری از آن را دارند؛ مهم‌ترین موارد منافع مشترک شش قسم است: راه‌ها و خیابان‌ها، مساجد، مدارس، کاروانسراها، آب‌ها و معادن (شهید ثانی، ۱۳۷۶: ۲۱۴/۷) که براساس قانون کسانی که زودتر شروع به بهره‌برداری از این اموال کرده‌اند، دارای حق تقدمی می‌شوند که دیگران را از مداخله و ایجاد مزاحمت برای آنان منع می‌کند مال مشترک در اصطلاحات حقوق مدنی و فقه به معنی مال مشاع است و همانطور که از نام آن معلوم می‌شود اموالی است که متعلق به عموم می‌باشد. با این بیان و باتوجه ماده ۲۴، ۲۵ و ۲۶ قانون مدنی، اموال عمومی در عین اینکه مالک خاص ندارد دارای دو ویژگی است: ۱- ممنوعیت تملک خصوصی: دولت نمی‌تواند اموال و مشترکات عمومی را انتقال دهد، مگر این

مشارکت عمومی مساوی می‌باشند و بدین جهت قابل نقل و انتقال نیست (امامی، ۱۳۷۷: ۴۰/۱).

۳-۳-۴- مسئولیت غاصب

غصب نهادی است میانه مسئولیت مدنی و استیفا که هر دوچهره را دارد: یعنی هدف احکام آن هم جبران خسارت مالک است و هم اجبار غاصب به بازگرداندن عین یا بدل عین و منافی که از راه نامشروع به دست آورده است شباهت‌های فراوانی بین ضمان ناشی از غصب و مسئولیت مدنی وجود دارد با وجود این نباید این دو فصل از زمان قهری را مخلوط کرد یا آنها را دو مصداق از یک حکم شمرد (بیگی و دیگران، ۱۳۹۵). استیلاء بر حق غیر در مشارکت عمومی را اگر چه اصطلاحاً غصب می‌نامند، در تمامی موارد موجب ضمان نخواهد بود (رضوی، ۱۳۹۲). بدین تفصیل که هرگاه حق اختصاصی غیر باشد، مانند حق تحجیر و حق مرتهن، غاصب ضامن آن است، ولی هرگاه حق اختصاصی غیر نباشد، مانند مشارکت عمومی، ضمان به وجود نمی‌آید زیرا غاصب اگر چه حق را از متصرف اول غصب نموده است، ولی چون خود نیز مانند متصرف اول حق استفاده از مشارکت عمومی را دارد، ضامن منافع تصرف نیست (امامی، ۱۳۷۷: ۳۶۱/۱). از همین رو در ماده ۳۰۳ قانون مدنی بیان گردیده است که «کسی که مال را من غیر حق دریافت کرده ضامن عین و منافع آن است» به نظر می‌رسد که تصرف در مال غیر بدون مجوز قانونی با غصب بیشتر مطابقت داشته باشد تا در حکم غصب (کیان مهر، ۱۴۰۰: ۴۳-۲۷).

نتیجه‌گیری

از آنجایی که غصب به معنی گرفتن مال دیگری به صورت ظالمانه و عدوانی تعریف شده و قانون مدنی به موجب ماده ۳۰۸ مقرر داشته «غصب استیلاء برحق غیر است به نحو عدوان» پس منظور از مال اعم از عین، منفعت و حق می‌باشد. به همین دلیل در اموال و مشارکت عمومی و مباحات حیات شده اگر شخص بر حق اولویت دیگری استیلاء پیدا کند و سایر عناصر و شرایط غصب موجود باشد غصب محقق گردیده است. دستیابی بدون تصرف نمودن کافی نیست به عبارتی بهتر غاصب باید مال دیگری را تصرف نماید تا غصب

که قانون خاصی آن را اجازه دهد، زیرا امکان انتقال به اشخاص با قابل تملک نبودن آنها منافات دارد، ۲- ممنوعیت استفاده انحصاری (امامی، ۱۳۷۷: ۴۱/۱) استفاده انحصاری از مشارکت عمومی بدون این که تملک شود، ممنوع است (امامی، ۱۳۷۷: ۴۳/۱).

یکی از مشارکت عمومی مسجد است که به دلیل استفاده مداوم و همگانی مسلمانان در فقه مکرراً به موضوع غصب مکان نمازگزار پرداخته شده است. اگر فردی مکانی را برای خود به عنوان مثال با قراردادن رحل در نظر گرفته باشد لازم است که بین گذاشتن رحل و آمدن کسی که رحل افکنده، زمانی طولانی که موجب تعطیل محل باشد، فاصله نباشد (امام خمینی، مسأله ۱۷ و ۱۹). در غیر این صورت برای دیگری روا است که از آن مکان پیش از آمدن او استفاده کند و به عبادت بپردازد و اگر آن رحل جا را به گونه‌ای که عبادت در آن بدون برداشتن رحل ممکن نیست، فرا گرفته، می‌تواند آن را بردارد و ظاهر امر چنین است که او ضامن آن رحل است و بعضی عدم ضمان را احتمال داده‌اند که لازم نیست آن را به صاحبش برساند. رحل افکندن که به عنوان مقدمه برای بهره‌مند شدن از مکان است، مانند خود نشستن مفید اولویت است. بعضی گفته‌اند اگر رحلی نیفکنده باشد، به مجرد ترک مکان حقش زایل می‌گردد؛ هر چند ترک نمودنش برای امر ضروری از قبیل تجدید طهارت و مانند آن باشد (نجفی، ۱۳۶۲: ۹۰/۳۸-۹۱).

برخی فقها صحیح نبودن خرید و فروش مشارکت را تنها قبل از حیات آن‌ها جایز ندانسته و مرتع‌ها، آب‌ها، ماهیان و حیوانات وحشی را به عنوان مصداق‌های مشارکت اعلام کرده است (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۱/۲۷۰). در مشارکت عمومی مرور زمان جاری نیست و اشخاص نمی‌توانند به بهانه تصرف مستمر خود، آن‌ها را به طور غیر مستقیم تملک کنند. ولی در سایر اموال دولت مرور زمان جاری می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۷۰). افراد نسبت به مشارکت عمومی حقوقی دارند مانند حق عبور در معابر، نشستن در باغ‌های ملی و یا سکونت در حجرات مدارس قدیمه. تمامی افراد جامعه نسبت به

مشترکات عمومی، دولت می‌تواند اقدام به اطلاع رسانی صحیح و مداوم از طریق نصب تابلوهایی در مورد حقوق و تکالیف مردم و دولت در مکان‌های مربوطه نماید و همچنین افزایش آگاهی از قوانین مربوط به غصب اموال و مشترکات عمومی مؤثر خواهد بود.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده است.

منابع و مأخذ (الف) کتب و مقالات

- ابن منظور (بی‌تا). *لسان العرب*. جلد اول، مصر: الدار المصریه التالیف و الترجمة.

- اصغری، عبدالرضا و علیزاده، مهدی (۱۴۰۱). «بررسی و نقد نظریه شخصی انگاری تملک انفال و اموال عمومی در فقه امامیه و حقوق ایران». *آموزه‌های فقه مدنی*، ۱۴ (۲۶): ۲۱-۴۶.

- الشهید الثانی (۱۳۸۶). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. جلد هفتم، قم: دار العلم.

- الشهید ثانی (۱۳۶۲). *مسالك الافهام*. جلد دوازدهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

صورت گیرد اما در اموال و مشترکات عمومی به دلیل اینکه حق تملک اختصاصی برای استفاده کننده به وجود نمی‌آید با وجود اینکه اصطلاحاً غصب محقق می‌شود ولی متصرف ضمانی نخواهد داشت چون همه در استفاده از اموال و مشترکات عمومی حق مساوی دارند. اما در مباحثات که از نظر قانون حق اولویت برای تملک پدید می‌آید متصرف هم غاصب است و هم ضمان خواهد داشت. طبق ماده ۳۱۱ قانون مدنی غاصب ضامن رد عین مال به مالک است و اگر تلف شده باشد باید بدل آن را از مثل یا قیمت در راستای ایفاء تعهد به مالک بدهد و اگر رد عین به دلایلی ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد. پس از بررسی قواعد فقهی و قوانین حقوقی ضمان از آغاز تصرف و تسلط و استیلا بر مال غیر آغاز می‌شود و غاصب علی‌الاصول باید وضعیت مغضوب را به حالت قبل از غصب درآورده و به مالک تحویل دهد. غاصب مسؤول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده هر چند این نقص یا عیب مستند به فعل او نباشد.

غصب یک نهاد مهم در فقه و حقوق ایران است که می‌تواند عواقب جدی برای مرتکب آن داشته باشد. از این رو با بررسی تعریف فقهی و حقوقی از غصب، در می‌یابیم که نوع نگاه و تعریف از غصب در باب شکل‌گیری عناصر و شرایط غصب، تأثیر مستقیم دارد و بر مبنای تعریفی که به تدریج از قرن پنجم قمری به بعد میان فقیهان برای غصب شهرت یافته است دیگر نمی‌توان به‌طور کلی اموال بدون مالک را مصداق غصب و ضمان آور شمرد؛ این درحالی است که به تصریح صاحب جواهر اصولاً غصب، فاقد مفهوم و تعریف شرعی یا فقهی است و نیازی به تلاش برای یافتن چنین مفهومی در شرع نیست؛ لذا تعریف شرعی یا فقهی فقهاء گذشته از غصب فاقد مبنای شرعی است و الزام‌آور نیست. از این رو رویکرد عرفی و لغوی غصب برای روشن ساختن وضعیت تحقق این نهاد در اموال بدون مالک راه حلی منطقی برای این مسأله تلقی می‌شود. بنابراین، لازم است که افراد از حقوق و وظایف خود در مورد انواع اموال بالاخص اموال بلامالک نظیر اموال و مشترکات عمومی آگاه باشند و از استفاده غیرقانونی از این اموال خودداری کنند. برای کاهش وقوع غصب در اموال و

- الموسوی الخمينی، روح الله (۱۳۶۱). *تحریر الوسيلة*. جلد دوم، تهران: مؤسسه انجام کتاب.
- الموسوی الخمينی، روح الله (۱۳۹۲). *البيع*. جلد سوم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۷). *حقوق مدنی*. جلد اول، تهران: دارالکتب اسلامیه.
- بیگی، جمال؛ عمانی، مهدی و رضی نژاد، سیده هانیه (۱۳۹۵). «غصب از دیدگاه فقه و حقوق ایران». *کنگره علوم اسلامی*.
- توکلی، محمدمهدی (۱۳۹۹). *حقوق مدنی ۱*. چاپ پنجم، تهران: مکتوب آخر.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۰). *عناصر غصب*. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- حسینی، سیدعلی (۱۳۸۱). «بازشناسی مفهوم انفال و رابطه آن با مراتب در فقه و حقوق». *فرهنگ جهاد*، ۲۹: ۱۳۵-۱۶۱.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ کیان مهر، مهدی و ملکی، روح الله (۱۴۰۱). «مدل مفهومی «در حکم غصب» در ملاحظه ماده ۳۰۸ قانون مدنی». *حقوق اسلامی*، ۷۴: ۷۶-۵۵.
- رضوی، سید محمد (۱۳۹۲). «مسئولیت مدنی اموال بلامالک». *مطالعات فقه امامیه*، ۹۲(۱): ۱۲۹-۱۵۲.
- طاهری، حبیب الله (۱۳۹۲). *حقوق مدنی*. جلد دوم، چاپ بیستم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۲). *ریاض المسائل*. جلد اول، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عبداللهی، حسین (۱۳۹۸). «بازتعریف اموال عمومی و آثار آن در نظام حقوقی ایران». *پژوهش حقوق عمومی*، ۲۱(۶۳): ۹۶-۶۵.
- عبداللهی، محمود (۱۳۷۱). *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی (۱۳۱۴). *تحریر الاحکام*. جلد دوم، قم: مؤسسه آل بیت.
- فهیمی، عزیزاله و بافهم، محمد (۱۳۹۵). «مسئولیت مدنی دولت در نتیجه تصرف املاک واقع در طرح‌های عمومی (با تأکید بر آرای محاکم)». *مطالعات حقوق خصوصی*، ۴۶(۱)، ۹۷-۱۱۵.
- قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۸۷). *الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد*. تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). *الزام‌های خارج از قرارداد - ضمان قهری - مسئولیت مدنی - غصب و استیفاء*. تهران: چاپ دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). *دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت*. چاپ هفدهم، تهران: میزان.
- گلزاده غفوری، علی (۱۳۴۳). *انفال یا ثروت‌های عمومی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۰۴). *مناهج المتقین فی فقه أئمة الحق و البقین صلوات الله علیهم أجمعین*. جلد اول، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۸). *تبصرة المتعلمین مع حاشیة العلمین*. تهران: انتشارات سخن.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۹). *استیلاي غاصبانه و احکام فقهی مترتب بر آن*. مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. جلد بیست و یکم و سی و هشتم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

– وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶). *الجواهر الفخریه فی شرح الروضه البهیة*. جلد شانزدهم، قم: انتشارات سماء قلم.

ب) قوانین

- آیین نامه اموال دولتی مصوب ۱۳۷۲/۰۴/۲۷
- آیین نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۱۳۷۱
- تصویب نامه راجع به جنگل‌ها مصوب ۱۳۰۳
- قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸
- قانون اصلاح قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶
- قانون توزیع عادلانه آب در سال ۱۳۶۱
- قانون راجع به حفظ آثار ملی مصوب ۱۳۰۹
- قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶
- قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷
- قانون معادن مصوب ۱۳۷۷
- لایحه قانونی راجع به متجاوزین به اموال عمومی و مردم، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۵۸

